



کرم خاں قیس از سابعید

میرزا عبد الوہاب

بنی نوح خاں عطا ارست

میرزا عبد الوہاب

بایں پرچہ سہم خاں

در سنن
متخلص بہ ستیر
دیوان میرزا عبد الوہاب حمت خیری

القصيدۃ الرابعة فی
البهاریات و الفضیلة لمولانا
و مولا الثقلین ابوالحسنین
مظہرالعجائب علی بن ابیطالب
صلوات اللہ علیہم

موسسہ تولیت شمس تبریزی و مفاخر

سحرگه لکه‌ی ابر سیه شد در هوا پیدا
جمال مهر عالم‌گیر پنهان گشت و ناپیدا
جهان گردید ظلمانی سراسر چون رخ زنگی^۱
سیه شد دیده‌ی گیتی ز ظلمت چون شب یلدا
خروشان رعد، جوشان ابر، برق اندر هوا لامع^۲
هوا گریان چمن خندان صبا شد بوستان پیرا
هوا سنجابی^۳ و فرش زمین گردید زنگاری^۴
چو فردوس برین شد سبز و خرم دامن صحرا
عروسان چمن در رقص از عیش و نشاط آمد
درختان سربه‌سر پوشید در بر جامه خضرا^۵
شکفته هر طرف گل‌های رنگارنگ و گوناگون

۱. زنگی: سیاه، سیاه پوست.

۲. لامع: درخشان.

۳. سنجابی: مثل سنجاب، سفید.

۴. زنگاری: به رنگ زنگار، سبز رنگ.

۵. خضرا: سبز رنگ.

گلستان ارم گردید صحن ساحت غبرا^۶
 صبا از سبزه هر سو در بسیط خاک گسترده
 منقش فرش رنگین از حریر و اطلس و دیبا
 گل صدبرگ با صد ناز، خندان با گل سوری^۷
 گهی با غمزه‌ی دلکش گهی با عشوه‌ی ایما
 دمیده در کنار جویباران سبزه از هر سو
 تو گویی باغ شد رشک ریاض جنۃ‌المأوی^۸
 شکوفه‌سرگران، مخمورنرگس، نسترن‌سرخوش
 گرفته لاله‌ی نعمان^۹ ز هر سو ساغر صهبا
 ز بوی نکهت^{۱۰} سنبل بنفشه مست و لایعقل
 ز عطر سوسن و نسرین شقایق واله و شیدا
 به شوخی طره‌ی^{۱۱} سنبل کند هر لحظه طراری^{۱۲}
 به غمزه دیده‌ی نرگس کند هوش و خرد یغما
 معلق بید مجنون، واژگون چون طالع مجنون

۶. غبرا: زمین خاکستری، زمین آلوده، زمین خشک و بدون گیاه.

۷. گل سوری: همان گل سرخ است.

۸. جنۃ‌المأوی: بهشت جایگاه. اشاره به آیه‌ی «أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا مِّمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پس برای آنان بهشت‌هایی که اقامت گاه دائمی است خواهد بود [که به آنان] به پاداش اعمالی که همواره انجام می‌دادند، پیشکش می‌شود (سجده / ۱۹).

۹. لاله‌ی نعمان: گونه‌ای لاله سرخ رنگ.

۱۰. نکهت: بوی خوش.

۱۱. طره: موی که بر پیشانی ریزد.

۱۲. طراری: دزدی.

مُطَبَّقٌ^{۱۳} شاخ برگ نارون، چون خیمه‌ی لایلا
 مُكْحَلٌ^{۱۴} چشم‌نرگس چون سواد^{۱۵} دیده‌ی غلمان
 مُجَّعِدٌ زلف سنبل چون شکنج طره‌ی حورا^{۱۶}
 به پای شوق پاکوبان قد شمشاد در بستان
 خرامان در خیابان چمن، سرو سهی بالا
 نقاب از رخ عروس گل، فکنده چتر طاووسی
 گشوده در گلستان هم چو رنگین شاهد رنا
 صدای نغمه‌ی بلبل فکنده در جهان غلغل
 نوای غلغل قمری فکنده بر چمن غوغا
 چکاوک نغمه‌خوان چهچه‌زنان مرغان خوش‌الحان
 به شاخ سروها هر گوشه‌ای سرها پراز سودا^{۱۷}
 خروش نغمه‌ی کبک دری چون خنده‌ی ساغر
 فغان بربط بط^{۱۸} چون صدای گریه‌ی مینا
 هزاره^{۱۹} با هزاره^{۲۰} نغمه، تیهو در غزل‌خوانی
 تَدْرُو^{۲۱} بوستان دستان‌سرا شد عندلیب آسا

۱۳. مُطَبَّقٌ: طبقه طبقه.

۱۴. مَكْحَلٌ: سرمه کشیده شده.

۱۵. سواد: سیاهی.

۱۶. حورا: جمع حور، زنان سیاه چشم.

۱۷. سَوْدًا: عشق دیوانه‌وار.

۱۸. بط: مرغابی.

۱۹. هزاره: نوعی گل، شاید هزار آواز باشد، بلبل.

۲۰. هزاره: هزاران.

۲۱. تَدْرُو: مرغی سخت رنگین است

دهان غنچه مشحون از ثنای حیدر صفدر
 زبان سوسن اندر مدح «شاه لافتی» گویا
 خورد از ساغر گل باده‌ی گلگون لب غنچه
 شود خندان گشاید لب به مدح «سید بطحا»
 اگر نام ولّی کل نگفتی در زبان بلبل
 نه غنچه، غنچه ماندی، گل نگشتی تا قیامت وا
 ولّی حضرت داور، وّصی و نفس پیغمبر
 امیرالمؤمنین حیدر، علی و عالی و اعلا
 خدیو^{۲۲} ملک ایمان، شهریار کشور امکان
 قسیم^{۲۳} جنت و نیران^{۲۴} شه دنیا و مافیها
 صفات او صفات کبریایی را بُود مظهر
 مکرر گشته افعال ربوبیت از او پیدا
 لسان الله، یدالله، صفوة الله قدرت داور
 ولی الله الاعظم، حجة الله آية الكبرى^{۲۵}
 کلام الله ناطق، ناطق آیات قرآنی
 رموز غیب اسرار خدا را واقف و دانا
 علوم اولین و آخرین را سینه‌اش مخزن

۲۲. خدیو: پادشاه.

۲۳. قسیم: قسمت کننده.

۲۴. نیران: آتش، آتش جهنم.

۲۵. اشاره به آیه‌ی «فَأَرْسَلْنَا آيَةَ الْكُبْرَىٰ» پس آن معجزه بزرگ‌تر را به او نشان داد (نازعات / ۲۰) دارد، آیه الکبری: معجزه بزرگ.

دقایق را بود دانا حقایق را بود بینا
 جمال ذوالجلال حق، مثال بی‌مثال حق
 جمال لایزال حق ولی قادر یکتا
 علی از انبیا برتر علی بر اولیا سرور
 علی بر اصفیاء مهتر علی بر اوصیا مولا
 علی اول علی آخر علی غالب علی قاهر
 علی باطن علی ظاهر علی والی علی والا
 علیم و عالم و عامل، امام فاضل و باذل^{۲۶}
 به شأنش «هل آتی» نازل شده، «یاسین» و هم «طاهها»
 الا ای منکر مولا چرا راه خطا پویی
 تمنا کن دلیل از ما ندارم دعوی بی‌جا
 ز قول شافعی^{۲۷} خواهی دلیلی آرمت روشن
 و مات الشافعی لیس یدری شاهد دعوا
 عَلِيٌّ رَبُّهُ أَمَ رَبُّهُ اللهُ گفته در شأنش

۲۶. باذل: بذل کننده، بخشنده.

۲۷. امام شافعی، رئیس مذهب شافعی که نظریات فقهی‌اش به فقه شیعه نسبت به مذاهب دیگر نزدیک است. وی ارادت خاصی به امام علی داشته و شاعر در این بیت و بیت بعدی از سخن وی در فضل علی^(ع) یاد می‌کند «عَلِيٌّ رَبُّهُ أَمَ رَبُّهُ اللهُ». شعر شافعی در باره مولا علی^(ع):

«لَوْ أَنَّ الْمُرْتَضَىٰ أَبَدَىٰ مَحَلَّهُ / لَصَارَ النَّاسَ طُرًّا سَجْدًا لَهُ
 وَ مَاتَ الشَّافِعِيُّ وَ لَيْسَ يَدْرِي / عَلِيٌّ رَبُّهُ أَمَ رَبُّهُ اللهُ»

هرگاه علی جایگاه و حقیقت خویش را برای مردم آشکار کند، هر آینه مردم دسته‌دسته در برابر او به سجده خواهند افتاد، شافعی مُرد و عاقبت نفهمید علی^(ع) پروردگار است، یا الله پروردگار اوست.

وقوع الشک فی حقه کفا فی فضل مولانا
 عَلِيٌّ حُبُّهُ جُنَّةٌ، قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةِ
 امام الإنس و الجنه وصی المصطفى حقا^{۲۸}
 اگر از معنی قرآن تمنا می‌کنی برهان
 چه دارد این کلام مستطاب از قول حق معنا
 مراد حق چه باشد از «اولی الامر»،^{۲۹} «آیهی تطهیر»^{۳۰}
 به شأن کیست آدم را کدام اسما شده القا
 دلالت می‌کند رجحان او بر انبیاء قرآن
 نه در یک آیه یا یک سوره موصوف است در هر جا
 بیان فرموده ابراهیم را حق در کلام خود
 یکی از شیعیانش داده او را منصب عظاما
 ز خلقت ذات پاکش بود، از اول مقصد اصلی
 وجودش علت غایی شده بر خلقت اشیا

۲۸. دوستی علی (ع) دوستی خدا است و تقسیم کننده‌ی دوزخ جهنم، پیشوای
 انس و جن و وصی حقیقی پیامبر است. دو بیت از سروده‌های امام شافعی در
 مورد مولای متقیان حضرت علی (ع):

«عَلِيٌّ حُبُّهُ جُنَّةٌ / إِمَامُ النَّاسِ وَ الْجَنَّةِ
 وَصِيُّ الْمُصْطَفَى حَقًّا / قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةِ»

دوستی علی سپر آتش دوزخ است؛ او امام انسان‌ها و پریان است؛ او در حقیقت
 جانشین مصطفی و تقسیم کننده دوزخ و بهشت است.

۲۹. اشاره به آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ
 مِنْكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر
 خود را [نیز] اطاعت کنید (النساء / ۵۹).

۳۰. اشاره به آیه‌ی «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
 تَطْهِيرًا» خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را
 پاک و پاکیزه گرداند. (احزاب / ۳۳).

نبودی گر وجودش آفرینش را سبب، آدم
خود از اول عذب بودی سترون^{۳۱} تا ابد حوا
نجات کشتی نوح نجی،^{۳۲} از ورطه‌ی طوفان
نبودی گر نبودی چنگزن بر دامن مولا
نبودی گر ولای حب او جاگیر اندر دل
چه سان بر خلعت خلت^{۳۳} خلیل الله شدی دارا
خلاصی از سر دار یهودش کی شدی ممکن
نجستی گر ز نام او توسل حضرت عیسی
نگشتی رهنمای خضر گر بر چشمه‌ی حیوان
شدی در ظلمت ظلمات حسرت تا ابد پویا
مقامش انبیا و اولیا را معبد و مسجد
حریمش اوصیا و اصفیا را مرجع و ملجأ
ضریحش گشته بر امیدواران قبله حاجت
حصارش بر گنهکاران مقام امن استرخا^{۳۳}
به دربارش چو دربانان، ملائک گوش بر فرمان
طریق بندگی جویان ز درگاه شه لولا^{۳۴}
مطیع و تابع امرش چه در مشرق چه در مغرب

۳۱. سترون: نازا.

۳۲. نجی: لقب حضرت نوح است به معنی نجات یافته.

۳۳. استرخا: سست شدن، شاید (استرخا: امیدواری) باشد.

۳۴. اشاره به حدیث قدسی «لَوْلَاكَ لَمَا خُلِقَتِ الْأَفْلاكُ؛ اگر تو نبودی افلاک را نمی‌آفریدم» دارد.

نجات خلق در دستش چه در دنیا چه در عبا
به زیر خط فرمانش ولو اکمل ولو اسفل
همه محتاج احسانش ولو اعلا ولو ادنی
به جن وانس، وحش و طیر، فرمانش بود جاری
به فوق عرش، تحت الارض حکمش نافذ و مجرا
نوالش^{۳۵} گاه ریزش متصل چون قطره‌ی باران
کف پر همتش هنگام بخشش چون کف دریا
زبان انبیاء و اولیاء در وصف او الکن
«حقیر» اندر ثنایش کی تواند دم زدن یارا